



Ethical Growth Perspective of Kohlberg in the View of the Quran with a Practical Approach to Gender Structuralism

Mohammad Hossein Nazemi ashani*, Abazar Kafi Mousavi**, Mahdieh Keshani***

Abstract

Ethical growth, which includes the realm of individual voluntary actions, deals with human growth in aspects of cognition, behavior, and emotions. From the perspective of psychologists, the acceptance or rejection of the rule that all humans possess specific psychological-cognitive traits plays a determining role in explaining the relationship between ethics and gender. Based on this, the subject of the relationship between gender and moral virtues is a topic of discussion and conflicting views. This article, using a descriptive-analytical method, examines the comparative relationship between gender and moral virtues from the perspective of Kohlberg and the Quran with a practical approach. It concludes that Kohlberg considers ethical behavior and thinking to be interdependent and believes that those with higher ethical judgment are more ethical than those with less discernment. He believes that ethical growth consists of five stages and women do not surpass the second stage in terms of judgment and behavior; however, in the teachings of Islam, the attainment of moral virtues for women and men is equal. Research results show that women and men are common in four aspects of descriptive analysis of ethical growth, the roots of ethical growth, tools that aid ethical growth, and the outcome of ethical growth, and Quranic expressions in all four areas are the same. The research results pave the way for solving theoretical and practical ethical issues related to women.

Keywords

Ethical growth, women's ethics, Kohlberg, the Quran.

*Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran (Responsible author). m.h.nazemi@cfu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran. a.kafi@cfu.ac.ir

***Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran. m.keshani@cfu.ac.ir

نقد دیدگاه رشد اخلاقی کولبرگ از منظر قرآن با رویکرد کاربردی ساختارشناسی جنسیت زن

محمدحسین ناظمی اشنی*، اباذر کافی موسوی**، مهدیه کشانی***

چکیده

رشد اخلاقی که حیطة افعال اختیاری فرد را شامل می‌شود، به رشد انسان در جنبه‌های شناخت، رفتار و عواطف می‌پردازد. از دیدگاه روان‌شناسان، قبول یا رد این قاعده که همه انسان‌ها از ویژگی‌های خاص روان‌شناختی برخوردارند، در تبیین رابطه اخلاق و جنسیت، نقش تعیین‌کننده دارد. براین اساس، نحوه رابطه جنسیت با فضایل اخلاقی، محل بحث و تضارب آرا است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد کاربردی از دیدگاه کولبرگ و قرآن کریم به بررسی تطبیقی رابطه جنسیت با فضایل اخلاقی پرداخته، به این نتیجه رسید که کولبرگ، رفتار و تفکر اخلاقی را به یکدیگر وابسته می‌داند و اعتقاد دارد کسانی که از توانایی قضاوت اخلاقی بیشتری برخوردارند، اخلاقی‌تر از کسانی هستند که قدرت تشخیص کمتری

* استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.h.nazemi@cfu.ac.ir

** استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

a.kafi@cfu.ac.ir

*** استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

m.keshani@cfu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳





دارند. او بر این باور است که رشد اخلاقی دارای پنج مرحله است و زنان، از نظر تشخیص و رفتار، از مرحله دوم فراتر نمی‌روند؛ اما در آموزه‌های دین اسلام، دستیابی زنان و مردان به فضایل اخلاقی، یکسان است و نتایج تحقیق مبین آن است که زنان و مردان در چهار جنبه توصیف‌شناسی رشد اخلاقی، ریشه‌های رشد اخلاقی، ابزارهای کمک‌کننده رشد اخلاقی و برون‌داد و نتیجه رشد اخلاقی با مردان مشترک‌اند و تعابیر قرآن در هر چهار زمینه یکسان است. نتایج تحقیق در حل مسائل مربوط به حوزه نظری و عملی اخلاق زنان راهگشاست.

کلیدواژه‌ها

رشد اخلاقی، اخلاق زنان، کولبرگ، قرآن کریم.

مقدمه

رشد اخلاقی با تعابیر متفاوتی تعریف شده است؛ بعضی گفته‌اند: «رشد اخلاقی دربرگیرنده آن دسته از قوانین و مقررات اجتماعی است که تعیین می‌کند انسان‌ها در رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۱) یا گفته‌اند: «رشد اخلاقی عمل فرد در ارتباط با آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی است که به وسیله توانایی تشخیص میان معیارهای درست و نادرست که به تدریج کسب می‌شود و در رفتار اجتماعی تأثیر می‌کند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶).

این تعریف‌ها اخلاق را در بُعد قوانین و روابط اجتماعی، و رشد اخلاقی را در راستای قانون‌پذیری و اجتماعی شدن می‌شناسانند. در نگاه اسلامی، اخلاق و رشد اخلاقی، ابعاد وسیع‌تری دارد؛ از این رو، گفته شده: «رشد اخلاقی عبارت است از رشد انسان در جنبه‌هایی از شناخت، رفتار و عواطف که به کمال انسان در زندگی شخصی، اجتماعی و در رابطه خدای متعال مربوط می‌شود و ویژگی مهم آن این



است که تنها افعال اختیاری فرد، به این علت که با کمال ارتباط دارد، موضوع بحث قرار می‌گیرد» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۳).

علم اخلاق درباره صفات انسانی گفتگو می‌کند؛ صفاتی که به قوای نباتی و حیوانی و انسانی مربوط است و می‌خواهد فضایل آن‌ها را از رذایلشان جدا و معلوم کند کدام‌یک از آن‌ها، مایه کمال و کدام‌یک مایه نقص است تا آدمی بعد از شناسایی آن‌ها، خود را به فضایل نزدیک و از رذایل دور کند و در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضایل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵).

رشد اخلاقی حاکی از جریان دستیابی به احساس عدالت در رابطه با دیگران، درستی یا نادرستی امور و چگونگی رفتار فرد در هر یک از این‌هاست. به تعبیر دیگر، رشد اخلاقی به معنای تغییر در چگونگی استدلال کودکان در امور اخلاقی، نگرش آنان به قانون‌شکنی و رفتار آنان در مواجهه با مسائل اخلاقی است (حقانی زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۷۶). رشد اخلاقی با رشد اجتماعی (چگونگی ارتباط با دیگران) و رشد شناختی (چگونگی قضاوت درباره رفتار خود و دیگران) مرتبط است؛ به همین دلیل، انسان همراه با رشد شناخت و هویت خود، به تدریج تصویری از خویشتن در میان دیگران و در ارتباط با دیگران پیدا می‌کند که این تصور، یکی از پایه‌های شکل‌دهنده مناسبات اجتماعی و اخلاقی او با دیگران است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

لاورنس کولبرگ (۱۹۲۷-۱۹۸۷)، روان‌شناس آمریکایی، نظریه رشد اخلاقی خود را که حاصل تلاش‌های بیست‌ساله‌اش بود، با الهام از آرای اخلاقی کانت و پیاژه، ارائه کرد. پیاژه به قصد اثبات وجود اصول اخلاقی جهان‌شمول، کتاب رشد قضاوت اخلاقی کودکان را منتشر کرد (پیاژه، ۱۳۷۹، ص ۹۷) و کولبرگ در سال ۱۹۵۷ نظریه رشد اخلاقی را عرضه کرد. کولبرگ ادعا می‌کند زنان در استدلال‌های



منطقی از مردان ضعیف‌ترند و رشد اخلاقی آنان تا مرحله دوم رشد شناختی بیشتر نیست (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸). کولبرگ مدعای خود را از طریق انجام مصاحبه‌هایی خاص با دو گروه زنان و مردان، مطرح کرد. بررسی ابعاد و زوایای استدلال‌ات کولبرگ از نگاه درون‌دینی به روشن شدن مسئله از ابعاد مختلف کمک می‌کند.

انسان طی زندگی خود با سؤالات و معضلات اخلاقی متعددی مواجه می‌شود که ارزش‌ها و اولویت‌های اخلاقی او را مشخص می‌کند. این رفتار، سرآغاز تأملات اخلاقی او به شمار می‌رود و اخلاق مراقبت و اخلاق فمینیستی نیز از آن ناشی می‌شود. آموزه‌های دین اسلام، گویای توانایی یکسان زن و مرد در دستیابی به فضایل اخلاقی و تشکیل نظام سالم خانوادگی و اجتماعی است. در قرآن کریم، آیه‌ای دال بر نقصان خلقت و نارسایی زنان در کسب اخلاقیات دیده نمی‌شود، بلکه برابری زن و مرد لحاظ شده است.

طبق آیات، شیطان هر دو را فریب داد و این تخطی باعث هبوط آن‌ها از بهشت شد (اعراف، ۱۹). همچنین، زنان و مردان در پاداش انجام عمل صالح یکسان قلمداد شده‌اند (غافر، ۴۰). در اسلام، اثری از این تفکر که گناه حضرت آدم به فرزندان او و گناه حضرت حوا به زنان سرایت کرد، وجود ندارد، بلکه هر کس مسئول عملکرد و رفتار خویش است.

پذیرش یا رد این اصل که همه زنان و مردان از ویژگی‌های خاص روانی برخوردار هستند که بر رفتارها و خلق‌وخوی درونی آن‌ها تأثیرگذار است، در تبیین رابطه اخلاق و جنسیت، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. البته روان‌شناسان درباره ویژگی‌های روانی رفتاری زنان و مردان و همچنین وابستگی این ویژگی‌ها به عوامل زیستی یا اجتماعی، نظر یکسانی ندارند. آن‌ها معمولاً زنان را از لحاظ ویژگی‌های ذاتی، احساسی‌تر از مردان می‌دانند (دیکسون، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷) و در مقابل، مردان را دارای رفتار خشونت‌آمیز (هاید، ۱۳۸۴، ص ۹۰) و علاقه‌مند به مسائل جنسی (شارون،

۱۳۷۴، ص ۵۵) توصیف می‌کنند. از نظر آنان، زنان به‌طور فطری در مسائل اخلاقی سخت‌گیر و پایبندتر هستند و پسران بیشتر از دختران، از قوانین اخلاقی سرپیچی می‌کنند (پیره، ۱۳۷۰، ص ۹۲). روان‌شناسان معتقدند گرایش‌های قلبی به دین، در زنان بیشتر از مردان است و زنان، مسائل روحی و درونی را با روان خود، سازگارتر می‌دانند؛ اما مردان بیشتر به امور مادی و اقتصادی گرایش دارند (شکلتون و فلچر، ۱۳۷۱، ص ۱۴۳). همچنین، زنان به‌طور طبیعی حسود، کنجکاو و خیال‌باف هستند و نسبت به مردان، اعتمادبه‌نفس کمتری دارند (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳، ص ۴۲۳).

با توجه به مقدمات بالا، می‌توان نکات زیر را در تبیین ضرورت تحقیق حاضر برشمرد: اول اینکه نتیجه‌گیری درباره‌ی رشد اخلاقی زن و مرد صرفاً از منظر روان‌شناسی، آن هم بر مبنای ابزارهای تحقیقی و بدون توجه به زمینه‌های خلقت و تأثیر آن بر انتخاب‌های انسانی، تصویری محدود و ناقص می‌نماید و واکاوی ابعاد یادشده از منظر منابع درون‌دینی و استدلالات قرآنی، در تبیین دقیق‌تر این موضوعات مؤثر است. ثانیاً نگاه مقایسه‌ای به نظرگاه‌های متفکران غربی درباره‌ی انسان (به‌ویژه زن) با منابع درون‌دینی، در تبیین نگاه متعالی قرآن و وحی مؤثر است و می‌تواند نقدهای نابه‌جای جریان‌های معاند به مبحث تبعیض و بی‌عدالتی جنسیتی را نقد کند؛ از همین رو، تحقیق حاضر می‌خواهد به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. رشد اخلاقی از منظر کولبرگ چیست و مراحل آن چگونه است و انگاره‌ی رشد اخلاقی کولبرگ درباره‌ی زنان بر چه اصولی بنا نهاده شده است؟
۲. رشد اخلاقی از منظر قرآن درباره‌ی انسان چیست و آیا تفاوت معناداری در زمینه‌ی تبیین رشد اخلاقی زن و مرد در آیات قرآن مشاهده می‌شود؟
۳. بر مبنای تحلیل مقایسه‌ای نظرگاه کولبرگ با قرآن در زمینه‌ی رشد اخلاقی انسان، چه نقدهای ساختاری و محتوایی به نظریه‌ی کولبرگ وارد است؟



۴. نتایج تحقیق در پاسخ به سؤالات بالا، چگونه می‌تواند در حل مسائل حوزه زنان، به‌ویژه در بُعد نظری و عملی، کمک‌کننده و راهگشا باشد؟

پیشینه پژوهش

در زمینه واکاوی و تحلیل نظریات کولبرگ، تحقیقات و مطالعات فراوانی صورت گرفته است. هریک از این تحقیقات از منظر خاصی به موضوع نگریسته و آن را بررسی کرده‌اند. پژوهشگران از منظرهای دینی، اقتصادی، داستانی و مراحل رشد و نقد آن، به بررسی دیدگاه اخلاقی کولبرگ پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌یک براساس نقد نظریه رشد اخلاقی با نگاه به جنسیت زن و ساختار خلقت او، به این موضع وارد نشده‌اند. در زیر، تحقیقاتی که ارتباط نظری بیشتری با تحقیق حاضر دارند، آمده است:

الف) مهتدی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی روان‌شناختی مراحل رشد اخلاقی کولبرگ در داستان فریاد گورها»، مراحل رشد اخلاقی را تحلیل و این مراحل را تأیید کرده است. به گفته محقق، تمام شش مرحله رشد اخلاقی کولبرگ از طریق این داستان و از طریق انجام مصاحبه تأیید شده است؛

ب) بوسلیکی و علیزاده (۱۳۹۹) در مقاله «مناسبات اخلاق و اقتصاد در اسلام (تطبیق انتقادی نظریه رشد اخلاقی کولبرگ)» بیان داشته‌اند که مراحل رشد اخلاقی، رابطه‌ای مستقیم با شاخص‌های رشد اقتصادی دارند. البته برخی از مراحل رشد نیازمند ضمیمه کردن فرهنگ عمومی خاصی می‌باشند تا این رابطه ایجاد شود. همچنین ارتقای اقتصادی، زمینه رشد اخلاقی کولبرگ است؛

ج) عصاره و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «نقدی بر نظریه رشد قضاوت اخلاقی لارنس کولبرگ با شیوه الگوسازی نظریه کولبرگ»، درباره‌ی خلأ موجود در این نظریه و فاصله آن با آنچه در تعریف اخلاق نزد بزرگان فلسفه و دین بوده است، سخن



گفته‌اند. پژوهشگران با پیشنهاد افزودن این مرحله به مراحل رشد اخلاقی کولبرگ، اذعان داشته‌اند که این نظریه به فهم بهتری نزدیک خواهد شد؛

د) درویشی (۱۳۹۳) در مقاله «مقایسه رشد اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی و کولبرگ»، رشد اخلاقی را از دیدگاه علامه طباطبایی و کولبرگ مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که بررسی و تطبیق این دو دیدگاه نشان می‌دهد نظریه کولبرگ، رشد اخلاقی را به اخلاق اجتماعی محدود کرده و به نقش رضایت خداوند توجهی نکرده است؛ چراکه به نظر علامه طباطبایی، عالی‌ترین مرتبه و مرحله رشد اخلاقی، مرحله‌ای است که فرد بدون در نظر گرفتن منافع مادی و دنیوی و حتی اخروی، تنها به خاطر رضای خداوند، عملی را انجام دهد؛

ه) خزاعی (۱۳۹۳) در مقاله «اخلاق و جنسیت»، به رابطه جنسیت با ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و توانمندی دستیابی به سعادت و جایگاه ارزشی افراد می‌پردازد. او درباره جنسیت و اخلاق در یهودیت و مسیحیت، جنسیت و اخلاق از نگاه روان‌شناسان و جنسیت و اخلاق از نگاه فمینیستی سخن گفته و در انتها، به موضوع جنسیت و سعادت پرداخته است.

با توجه به پیشینه تحقیق می‌توان جنبه‌های نوآورانه تحقیق حاضر را در موارد زیر برشمرد: نگاه نقدگونه به نظریه کولبرگ از جنبه طرح موضوع رشد اخلاقی ناقص در زنان؛ بررسی رشد اخلاقی زنان از منظر آیات و روایت با نگاه ساختارشناسی جنسیتی؛ مقایسه و فراتحلیل نظریه رشد اخلاقی زن با نگاه تطبیقی روان‌شناختی و ساختارشناختی خلقت زن.

۱. رشد اخلاقی زنان از دیدگاه کولبرگ

کولبرگ، سطح رشد شناختی را اساس اخلاق می‌داند و می‌گوید: «رشد اخلاقی در سه سطح (که هر سطح دارای دو مرحله است) با ترتیب خاص و بدون جهش شکل گرفته و ترتیب آن‌ها ثابت است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۴۷). این سطوح سه‌گانه اخلاقی



عبارت‌اند از: الف) استدلال پیش‌قراردادی: در پایین‌ترین سطح از رشد اخلاقی، فرد هنوز هیچ‌یک از ارزش‌های اخلاقی را در خود درونی نکرده است و استدلال اخلاقی او تابع پاداش و تنبیهی است که از بیرون موجب کنترل رفتاری وی می‌شود (سیف و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۳۸)؛ ب) استدلال قراردادی: در سطح میانی رشد قضاوت اخلاقی، فرد تابع هنجارهای درونی‌شده است که اساساً از جانب دیگران و از محیط اجتماعی به او تحمیل می‌شود (سیف و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۳۹)؛ ج) استدلال فوق قراردادی: این بالاترین سطح رشد است که در آن، استدلال اخلاقی به‌طور کامل در فرد درونی شده است و مبتنی بر هنجارهای دیگران نیست. فرد شخصاً می‌تواند جریان‌های متفاوت اخلاقی را تشخیص دهد و راه‌های گوناگون اخلاقی را کشف کند و براین اساس، رفتار اخلاقی مخصوص به خود را اتخاذ کند (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

هریک از این سه سطح اخلاقی دارای دو مرحله است که در مجموع، شش مرحله می‌شود: ۱) داوری براساس ترس از مجازات یا امید پاداش؛ ۲) داوری براساس خودخواهی و نگرش ابزاری به دیگران؛ ۳) تلاش برای حفظ روابط خود با دیگران؛ ۴) توسل به قانون تکلیف و حفظ وضعیت موجود؛ ۵) قرارداد اجتماعی و تأکید بر تکلیف متقابل؛ ۶) تبعیت از وجدان براساس قانون عام جهانی و تأکید بر ارزش انسان و کرامت او به‌مثابه والاترین ارزش‌ها (اتکینسون، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰). البته ورود به مراحل برای همه افراد یکسان نیست و بسیاری از افراد هرگز به بالاترین سطح قضاوت اخلاقی نمی‌رسند. فرض اصلی کولبرگ این است که نوع استدلال فرد در مواجهه با یک مسئله اخلاقی (که ناشی از سطح رشد تفکر اوست)، نقش اساسی در عملکرد وی ایفا می‌کند.

کولبرگ ادعا می‌کند زنان در استدلال‌های منطقی از مردان ضعیف‌ترند و رشد اخلاقی آنان تا مرحله دوم بیشتر نیست (اتکینسون، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸). او برای اثبات ادعای خود، ۷۲ پسر ده تا شانزده‌ساله را انتخاب کرد و مصاحبه‌هایی را ترتیب داد.



برای آن‌ها داستانی معماگونه طرح کرد که شخصیت داستان درگیر مسائل اخلاقی بود و به ناچار باید آن‌ها را حل می‌کرد. یکی از داستان‌ها چنین است: زن هاینس مبتلا به سرطان است. داروی او در اختیار داروساز شهر است و داروساز با صرف دویست دلار آن را ساخته است؛ اما مقدار مورد نیاز را به کمتر از دوهزار دلار نمی‌فروشد. هاینس فقط هزار دلار دارد و بین دو راهی مانده که دارو را بدزدد یا زنش بمیرد. با پاسخ دادن به این معضل اخلاقی، ارزش‌ها و اولویت‌های اخلاقی فرد مشخص می‌شود. ممکن است بگویید باید دارو را بدزدد؛ زیرا حفظ جان بر رعایت حق مالکیت مقدم است و ممکن است بگویید به هیچ وجه نباید به حق دیگران تجاوز و مالکیت انسان‌ها را نقض کرد. این پرسش، سرآغاز تأملات اخلاقی به شمار می‌رود.

کولبرگ نشان می‌دهد ارتباط نزدیکی بین استدلال‌های اخلاقی و رشد شناختی وجود دارد و هرچه فرد به مراحل بالاتری از استدلال اخلاقی دست یابد، رفتار اخلاقی او نیز منسجم‌تر و مسئولانه‌تر خواهد بود (کلین و اسمتانا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸). در مصاحبه دیگری که دستیار او، خانم گرول گیلیگان، انجام داد، دو دانش‌آموز یازده‌ساله باهوش و تقریباً هم‌سطح برای آزمون انتخاب شدند (پسری به نام جیک و دختری به نام امی). مصاحبه‌گر از آنان خواست به معضل اخلاقی که در بالا مطرح شد، پاسخ دهند (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶).

جیک گفت که هاینس باید دارو را بدزدد و همسرش را از مرگ نجات دهد؛ چون زندگی انسان، ارزشمندتر از پول است و اگر آن داروساز پول کمتری به دست آورد، باز می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد، حال آنکه زن هاینس در صورت نرسیدن دارو خواهد مُرد؛ پس حفظ جان، بر رعایت حق مالکیت مقدم است. مصاحبه‌گر پرسید: «چرا حفظ جان مقدم است؟» جیک پاسخ داد: «زیرا داروساز بعدها می‌تواند با فروش دارو به افراد ثروتمند هزاران دلار به دست آورد و این ضرر را جبران کند، حال آنکه مرگ زن هاینس جبران‌ناپذیر است». مجدداً مصاحبه‌گر





پرسید: «چرا مرگ زن هاینس جبران‌ناپذیر است؟» جیک گفت: «مردم متفاوت‌اند و هیچ‌کس نمی‌تواند جای آن زن را برای هاینس پر کند». مصاحبه‌گر پرسید: «اگر هاینس زن خود را دوست نداشته باشد چه؟» جیک گفت: «باز هم باید آن دارو را بدزد؛ زیرا فرق است میان دوست‌نداشتن زن و کشتن».

مصاحبه‌گر پرسید: «اما اگر بعد از سرقت دستگیر شود چه؟» جیک پاسخ داد: «به احتمال قوی، قاضی هم عمل او را موّجه خواهد دانست»؛ مصاحبه‌گر پرسید: «اما هاینس با این کار، قانون را زیر پا نگذاشته است؟» جیک پاسخ داد: «درست است که قانون را نقض کرده، اما ممکن است قانون غلط باشد و نمی‌توان برای هر موردی قانون وضع کرد» (تانگ، ۱۳۹۶، ص ۳۲۴).

بدین ترتیب، پسر به‌روشنی از ضرورت دزدیدن دارو برای حفظ جان آن زن دفاع می‌کند و به همه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. در واقع، او به این معضل اخلاقی به‌مثابه معادله ریاضی می‌نگرد و مسائل و تکالیف اخلاقی را در سلسله‌مراتب اهمیت قرار می‌دهد و با تحلیل اصول به نتیجه دلخواه می‌رسد. او دستگاه مفهومی و منطقی‌ای دارد که از آن‌ها خشنود است و هر معضلی را در این دستگاه تحلیل می‌کند؛ اما پاسخ‌آمی به معضل بالا متفاوت است.

آمی برخلاف جیک، پاسخ می‌دهد که هاینس نباید دارو را بدزد و در عین حال، نباید اجازه بدهد همسرش بمیرد. وی باید بکوشد راهی پیدا کند؛ مثلاً با آن داروساز صحبت کند و موقعیت همسرش را برای او توضیح دهد یا از جایی پولی قرض کند و یا وامی بگیرد؛ در هر صورت، وی حق سرقت ندارد. اما چرا هاینس در این موقعیت حق سرقت ندارد؟ در اینجا آمی به‌جای اینکه نادرستی سرقت را مطرح کند، مسئله را به‌گونه دیگری می‌نگرد و آن را براساس تأثیری که ممکن است بر رابطه هاینس و همسرش داشته باشد، تحلیل می‌کند؛ اگر وی دارو را بدزد ممکن است جان همسرش را نجات دهد، اما احتمال دارد به زندان بیفتد و زنش بیمارتر شود و به داروی بیشتری نیاز پیدا کند و نتواند آن را به دست آورد؛ بنابراین،

بهتر است هاینس در پی راه دیگری باشد. در اینجا می به معضل اخلاقی بالا به مثابه مسئله ریاضی که راه حل مشخصی دارد، نمی نگردد، بلکه آن را در مجموعه ای از روابط قرار می دهد و به گونه متن محور تحلیل می کند و اقدامات را وابسته به وضعیت و شرایط می داند. وی به جای استناد به اصول، مسائل را درون شبکه ای از روابط قرار می دهد (هاید، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

کولبرگ در مطالعه تکامل اخلاقی، استدلال اخلاقی را مدنظر دارد و در پی کشف این است که افراد برای عمل اخلاقی خود چه توجیهی دارند و به سؤال (چرا) چه پاسخی می دهند. در واقع، او بر ساختارهای زیربنایی و قضاوت های اخلاقی افراد، تمرکز دارد، نه بر محتوا و تصمیمات خاصی که افراد می گیرند؛ بنابراین، او به دنبال آن نبود که مصاحبه شونده به سؤال او با «آری» یا «خیر» پاسخ دهد، بلکه درصدد بود به استدلال پنهان در پس پاسخ، پی ببرد (سیف و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۴۷).

افراد به تدریج از مرحله پایین به مراحل بالاتر می رسند و غالباً در همان مراحل سوم و چهارم می مانند. ۲۰ یا ۲۵ درصد به مرحله پنجم می رسند و فقط ۵ تا ۱۰ درصد به مرحله نهایی راه پیدا می کنند. به همین دلیل، کولبرگ، مرحله ششم را به طور کلی از نظریه خود حذف کرده است. این امر نشان می دهد رشد اخلاقی مردم در غرب، از نظر قضاوت اخلاقی، حداکثر به تشخیص حقوق اساسی و قرارداد اجتماعی می رسد و اصول اخلاقی جهانی برای آنان معنا ندارد.

۲. تحلیل رشد اخلاقی زنان

به طور کلی، بر اساس نظریه های مطرح شده درباره تفاوت رشد اخلاقی زنان و مردان، پایه تصمیم گیری اخلاقی پسران، بر اصول عدالت، برابری، بی طرفی و حقوق استوار است. دیدگاه آنان عدالت محور است و احترام به حقوق، محافظت از حق زندگی و رضایت شخصی، ضرورت اخلاقی محسوب می شود؛ اما دختران در





تصمیم‌گیری‌های خود مراقب نیاز به حفظ رابطه و به حداقل رساندن صدمه به دیگران را بر ملاحظات قضایی و حقوقی مقدم می‌دانند. این تناقضات را می‌توان با توجه به نقش سنتی زنان و انتظارات جامعه از آن‌ها تبیین کرد. به‌طور سنتی، تصویر زن ایدئال، با توجه به حساسیت و نگرانی او دربارهٔ دیگران ارزیابی می‌شود. این تفاوت‌ها نشان‌دهندهٔ برتری اخلاقی یا حقارت نیست، بلکه دو حالت متفاوت تجربه را به نمایش می‌گذارد. باید توجه داشت که هر دو دیدگاه معتبر هستند و مکمل یکدیگرند (Gilligan, 1998). به نظر می‌رسد هرچه افراد مسن‌تر شوند، صرف‌نظر از جنسیت، در قضاوت‌های اخلاقی خود هم مراقبت و مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران و هم عدالت و استدلال منطقی و قضایی را در نظر می‌گیرند (Donenberg & Hoffman, 1990).

علاوه بر مقدمهٔ بالا، برای تحلیل دقیق‌تر موضوع رشد اخلاقی زنان و فهم تفاوت‌های آن با رشد اخلاقی مردان، لازم است مستندات مستقیم و ضمنی قرآنی بررسی شوند. برای تبیین موضوع، توجه به مقدماتی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، مورد توجه است:

نکتهٔ اول در «توصیف‌شناسی رشد اخلاقی» زنان و مردان است. از اینکه انسان، مأمور به ربانی‌شدن (یعنی رشد اخلاقی در سمت و سوی الهی) است و قرآن به شکل‌های مختلف، انسان را به خُلق الهی دعوت کرده، فهمیده می‌شود امکان رسیدن به اخلاق الهی وجود دارد و تفاوتی بین زن و مرد نیست. خدای متعال به انسان که می‌تواند خلیفهٔ او در زمین شود، دستور داده در سایهٔ دستوره‌های وحیانی، ربانی شود: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾؛ لکن مردمانی خداپرست و عالم دین باشید؛ به‌خاطر اینکه آموزگاران کتاب خدا هستید و از آن‌رو که آن را به‌خوبی فرا گرفته و می‌خوانید» (آل عمران، ۷۹). «ربانیین» جمع ربانی است و منسوب به رب؛ یعنی کسی که بالاترین ارتباط با رب و بیشترین اشتغال به عبودیت را دارد، به معارف کتاب آسمانی ایمان دارد و به عمل صالح



متصف شده است و از این راه، از غیر رب بریده و به رب پیوسته است. ربانی شدن، مانند خلیفه خدا شدن، بدون معرفت خدا و بدون تخلق به اخلاق الهی و عمل براساس خواست او، ممکن نیست. در آیه **﴿وَلْيَتُوبُوا وَيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (نور، ۲۲)، مؤمنان به عفو و صفح از خطاهای دیگران دعوت شده‌اند و به دنبالش آمده است: «آیا دوست ندارید خدا شما را ببخشد؟ و خدا آمرزنده و مهربان است». این آیه، بدون تبعیض بین زن و مرد، راهنمای تخلق به اخلاق خدایی است؛ چنانچه در آیه دیگر فرمود: **﴿وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾**؛ و اگر درگذرید و چشم ببوشید و ببخشاید، همانا خدا آمرزنده و مهربان است» (تغابن، ۱۴). این آیه نیز عموم انسان‌ها را به اتصاف به صفات خدا و تخلق به اخلاق الهی دعوت می‌کند.

نکته دوم در توجه به «ریشه‌شناسی رشد اخلاقی» است که در قرآن بین زن و مرد مشترک می‌باشد. اخلاق قرآنی در فطرت الهی و ایمان قلبی ریشه دارد که آینه انعکاس‌دهنده تجلیات اخلاقی رب‌العالمین است و ازسوی دیگر، سازنده انسان در زندگی دنیا و شکل‌دهنده حیات ابدی اوست. رشد اخلاقی به معنی ربانی و الهی شدن از طریق کسب اوصاف و افعال ربوبی و الهی است که نمونه آن در اوصاف و افعال خدا وجود دارد. فطرت الهی و ایمان، زمینه‌هایی است که در بستر آن، آدمی دارای سجایای اخلاقی می‌شود و صفات انسانی در او تجلی می‌یابد (فیروزمهر، ۱۳۹۹، ص ۸).

این دو ریشه برای زنان و مردان یکسان است و تفاوتی در این زمینه در ساختارشناسی خلقت آن‌ها وجود ندارد. در آیه ۳۰ سوره روم آمده است: **﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾**. تعبیر «ناس» برای فطرت الهی نشان‌دهنده اشتراک زن و مرد در یکی از ریشه‌های اصلی رشد اخلاقی (همان فطرت حق طلب و خداجو) است. ریشه دوم رشد اخلاقی، ایمان است. اخلاق، نیازمند مبنای معرفتی است تا خود را به بهترین وجه برای انسان توجیه کند، و گرنه غلبه بر لذایذ و



منافع مادی، امری ناممکن است و آن مبنای معرفتی که پیدایش و دوام مکارم الاخلاق را تضمین می‌کند، ایمان است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۱۶). در آیات قرآن هر جا سخن از خطاب ایمانی است، تعبیر مشترک یا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آورده شده یا اگر اشاره تفکیکی به جنسیت شده است، مرد و زن در کنار هم قرار داده شده است و حتی مردان و زنان پاک برای هم دانسته شده‌اند: ﴿الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ (نور، ۲۶). تعبیر «طیب» تعبیری برای بیان رشد اخلاقی و پاکی در زنان و مردان است که ریشه آن در ایمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ص ۹۵). در این آیه نه تنها زنان و مردان هم‌تراز قرار داده شده‌اند، بلکه شأنیت همراهی با هم را دارند.

نکته سوم در «ابزارشناسی رشد اخلاقی» در مردان و زنان است. قرآن کریم دو عامل مهم کمک‌کننده و محافظ رشد اخلاقی را مطرح کرده که هر دو بین زن و مرد مشترک است: توجه و تفکر (فیروز مهر، ۱۳۹۹، ص ۱۴). بررسی خطابی قرآن در لزوم توجه و تذکر و همچنین، دعوت به تأمل و تفکر نشان می‌دهد هر دو گروه زنان و مردان در این زمینه نیازمند ابزارهای کمک‌کننده برای رشد و محافظت اخلاقی هستند؛ به عبارتی، این گونه نیست که زنان برای رشد اخلاقی بیش از مردان نیازمند تفکر یا تذکر باشند و از این نظر، ضعف داشته باشند و اگر این ضعف را برطرف نکنند، رشد اخلاقی آن‌ها دچار مشکل شود. حتی در نقطه مقابل این موضوع، تعبیر تفکر و توجه و تعقل نداشتن در قرآن، تعبیری عام است و هم‌ترازی زن و مرد با تعبیر مشابه، مؤید این موضوع است.

به عبارت واضح‌تر، ابزارهای تعالی و رشد اخلاقی برای زن و مرد یکسان است؛ توضیح آنکه کمالات انسانی و اخلاقی در سایه عبادت و اطاعت خداوند محقق می‌شود و اطاعت و عبادت، بین زن و مرد مشترک است؛ پس قهراً راه تکامل نیز مشترک است. برای نمونه، دعا و نیایش یکی از بهترین راه‌های تکامل انسانی است؛ زیرا کمال انسان در این است که به خداوند که علم محض و هستی و قدرت صرف

است نزدیک بشود و به اخلاق آن کامل محض، متخلق بشود و راه تخلق به اخلاق الهی و تقرب به آن کمال را عبادت و نیایش به عهده دارد. در نیایش، هیچ فرقی بین زن و مرد نیست و مهم ترین مناجات و دعا را برای زن ها و مردها یکسان تجویز و تعلیم کرده اند. نگفته اند شما مردها دعای کامل یا مناجات شعبانیه بخوانید و زن ها توفیق این گونه نیایش ها را ندارند؛ بنابراین، در آنچه کمال حقیقی نامیده می شود و همچنین در مناجات و دعاها، ثناها، عبادت ها و اطاعت ها، سهم زن و مرد یکسان است. اگر زنی در خواندن مناجات شعبانیه یا جوشن کبیر، موفق تر از مرد باشد، توفیقش در تکامل نیز بیش از مرد خواهد بود. نصیب زن ها در مسئله مناجات و پند گرفتن، اگر بیش از مردها نباشد، کمتر نیست؛ زیرا یک موجود عاطفی، رقیق القلب تر است و در راه ذات اقدس اله، رقت دل و عاطفه و احساس، نقش مؤثرتری دارد. بنابراین، او می تواند در این راه، از مردها موفق تر باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴).

نکته آخر در نگاه به «برون دادشناسی رشد اخلاقی» بین زنان و مردان است. رشد اخلاقی در معیار پذیرش حق و مطلوبیت در دستگاه الهی سنجیده می شود. در قدم اول بهره اخلاقی نصیب فرد و جامعه و اطرافیان می گردد، اما زمانی می توان از اخلاق حقیقی سخن گفت که با معیارهای الهی سنجیده شود. در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. خداوند در این آیه، ابتدا به صراحت از جنسیت زن و مرد سخن گفته است و سپس معیار برتری را تقوا دانسته است. تقوا به عنوان برون داد نهایی و متعالی رشدیافتگی اخلاقی است؛ چرا که در تقوا، معیار رعایت اخلاق، خدا ترسی است، نه قضاوت های دیگران و نه درونی شدن ارزش ها به صورت شخصی؛ به عبارتی، معیاری برتر از آنچه کولبرگ در مراحل اخلاقی خود بدان اشاره داشته است. نقطه نهایی رعایت فضایل اخلاقی، همان مقام خلیفه اللهی است. انسان مادامی که در مسیر فضیلت و حق، قدم برمی دارد، خلیفه الله است و مسئله



خلافت در هر سه بخش عالی و متوسط و دانی، منزله از ذکورت و انوشت است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۵).

نتیجه طرح موضوع رشد اخلاقی از منظر قرآن، در چهار زمینه یادشده این است که زنان و مردان در زمینه رشد اخلاقی دارای شرایط و امکانات بالقوه یکسانی هستند. به عبارتی، بستر و زمینه رشد اخلاقی برای هر دو جنس، به طور یکسان فراهم است. اینکه زنان و مردان از این بستر و زمینه به چه میزان و نحوه‌ای بهره ببرند، بستگی به اراده و انتخاب خود آنها و نیز شرایط محیطی و تربیتی‌شان دارد.

۳. فراتحلیل نقدشناسی نظریه رشد شناختی کولبرگ درباره زنان

نگاه به نظریه روان‌شناختی کولبرگ در بخش طرح موضوع رشدشناختی زنان از منظر قرآن، از دو وجه قابلیت بررسی و تحلیل دارد؛ نقد ساختاری و نقد محتوایی. ایراداتی که در هر بخش باید بدان توجه کرد به شرح زیر است:

الف) نقد ساختاری

نقد ساختاری خود شامل دو بخش نقد «محدودیت» و نقد «تعمیم» می‌شود. منظور از نقد محدودیت این است که مبنای نظریه کولبرگ بر پایه انجام مصاحبه و براساس طرح داستان بین دو جنس زن و مرد (به صورت محدود) بنا شده است. کولبرگ، نظریه رشد اخلاقی خود را براساس روش‌های علم روان‌شناسی ارائه کرده است. او با انتخاب افرادی برای مصاحبه و گرفتن آزمون‌های پیش ساخته و کنترل متغیرها به تحلیل رشد اخلاقی پرداخته است. در نقطه مقابل، رویکرد مباحث اسلامی بر تحلیل آموزه‌های دینی مبتنی است؛ یعنی داده‌ها با مصاحبه به دست نیامده، بلکه از متن آیات برداشت شده است. اگر تحلیل داده‌ها بر مبنای منبعی چون قرآن صورت گیرد، نظریه مطرح شده بر مبنای شناخت کامل انسان از نگاه و کلام خالق انسان خواهد بود. به عبارت دیگر، فقط تحلیل رشدشناختی مخلوق از نگاه خالق می‌تواند



نگاهی جامع و همه‌جانبه و بدون محدودیت را برای محقق و نظریه‌پرداز فراهم آورد.

نقد دوم در بخش ساختاری، نقد تعمیم است. منظور از نقد تعمیم این است که داده‌های یک نظریه براساس تعمیم ناقص صورت گیرد. در نظریه رشد شناختی کولبرگ، داده‌های مربوط به تحلیل رشد شناختی زنان تنها براساس مطالعات روان‌شناختی صورت گرفته و این داده‌ها بدون توجه به زمینه‌های رشد و تربیت و فرهنگ افراد و بدون لحاظ کردن ساختار خلقت زن و مرد، به کلیه گروه زنان تعمیم داده شده است. این تعمیم ناقص می‌تواند به‌طور جدی، ابعاد این نظریه را زیر سؤال ببرد. در نقطه مقابل، در تحلیل رشد اخلاقی زنان از منظر قرآن، در چهار جنبه رشد اخلاقی، بین زن و مرد هیچ‌گونه تفاوتی دیده نمی‌شود. این موضوع نشان‌دهنده آن است که در بستر ریشه‌ها و ابزارهای رشد اخلاقی و همچنین در نتیجه و ماحصل آن، هیچ‌گونه تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و حتی زنان به‌سبب ویژگی‌های خاص خلقتی که دارند در زمینه ابزار، مجهزتر از مردان هستند. لذا تفاوت رشد اخلاقی در زنان و مردان به مبحث خلقت و قابلیت‌های وجودی‌شان مربوط نیست تا بتوان آن را به جنسیت زن تعمیم داد، بلکه همان‌طور که در مقدمه هم اشاره شد، به مبحث تفاوت در تربیت و فرهنگ و نحوه رشد آن‌ها بازمی‌گردد؛ کما اینکه طرح موضوع تفاوت در رشد اخلاقی لزوماً به معنای عقب‌بودن زنان از مراحل رشد نخواهد بود، بلکه به معنای تفاوت نوع مواجهه آن‌هاست.

ب) نقد محتوایی

بخش دوم تحلیل نظریه کولبرگ، بر مبنای نقدهای محتوایی است. این نقدها شامل نقد «تکامل» و نقد «جنسیت» است. منظور از نقد تکامل این است که کولبرگ در طرح موضوع مراحل رشد اخلاقی، نه تنها به ارائه نظریه کاملی دست نیافته، بلکه در تحلیل اشتباه خود در سیر این تکامل، زنان را در مراحل پایین‌تر بازتعریف کرده





است. عالی‌ترین مرتبه رشد اخلاقی کولبرگ آن است که انسان، بدون توجه به پیامدهای رفتارش، عمل می‌کند؛ یعنی فرد به مرتبه‌ای رسیده که وظایف و تکالیف اخلاقی خود را برای تحقق اصول جهان‌شمول انجام می‌دهد. البته این مرحله از نظر کولبرگ فقط در مقام نظریه است و در عالم واقع، انسانی به این مقام نمی‌رسد و به همین دلیل، در بازنگری نظریه خود، مرحله ششم را حذف کرد.

در مقابل، از نظر اسلام، آخرین مرحله رشد اخلاقی کولبرگ، اولین مرحله رشد اخلاقی است؛ چون چنین فردی در زندگی فردی و اجتماعی خود به مرحله‌ای رسیده که حقوق انسان را مدنظر قرار می‌دهد، حال آنکه طبق آیات ۲-۴ سوره انفال، عالی‌ترین مرتبه رشد اخلاقی، ایمان واقعی به خداوند متعال است و نه تنها رسیدن به این مرتبه ممکن است، بلکه بسیاری از زنان و مردان به این مقام رسیده‌اند؛ چنانچه خداوند تأکید می‌کند: «مؤمنان کسانی هستند که وقتی از خداوند یاد می‌شود، قلب‌های آنان ترسان می‌شود و زمانی که آیات قرآن خداوند برای آنها خوانده می‌شود، ایمان آنها زیاد می‌شود و توکلشان بر خداوند است. مؤمنان کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه خداوند به آنها داده است، انفاق می‌کنند. مؤمنان حقیقی اینان هستند» (انفال، ۲-۴). همچنین، شناخت مطرح‌شده در نظریه کولبرگ الزاماً عمل اخلاقی را در پی ندارد؛ چون برخی از افراد ممکن است رفتار اخلاقی‌شان کمتر از مرتبه شناختی‌شان باشد؛ اما رشد اخلاقی در اسلام به عمل منجر می‌شود.

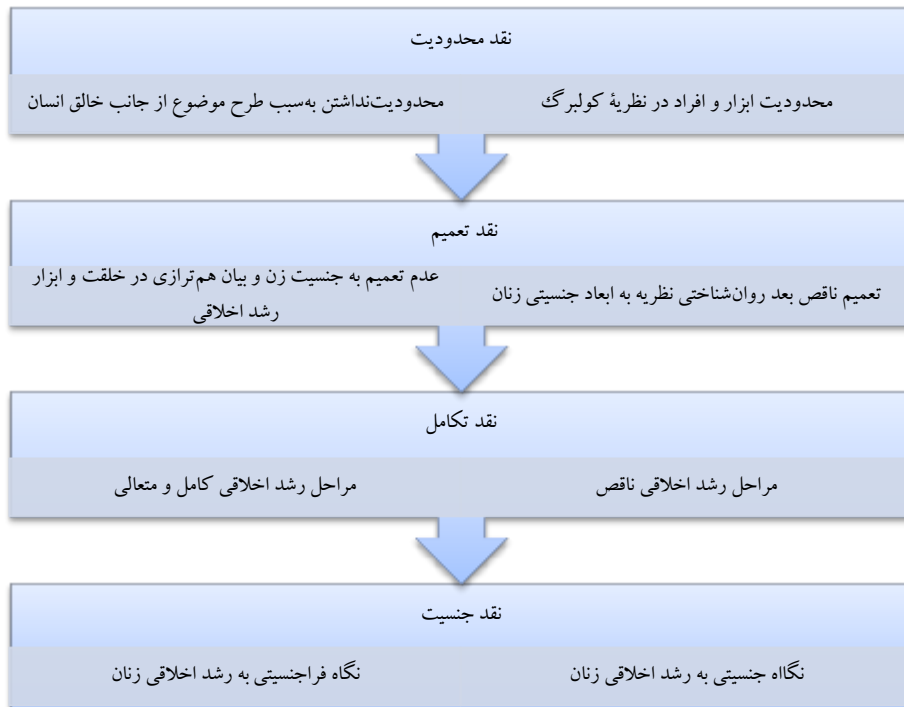
منظور از نقد جنسیت در نظریه کولبرگ این است که این نظریه دارای جهت‌گیری جنسیتی است و زنان را پایین‌تر از مردان می‌داند؛ به عبارتی، برداشت کولبرگ بر صفات مردانه مانند فردیت و عقلانیت استوار است و اخلاق مراقبت و دل‌مشغولی‌های زنانه را مدنظر قرار نداده است؛ حال آنکه رشد اخلاقی در اسلام شامل زن و مرد می‌شود و اسلام به آن، نگاه غیرجنسیتی دارد. به عبارتی، کولبرگ در طرح موضوع رشد اخلاقی خود دچار خلط مبحث شده است. این اشکال ناشی

از سه اشکال قبلی وارد شده به این نظریه است؛ یعنی محدودیت ابزار، تعمیم نادرست و ناقص بودن مراحل تکاملی نظریه به نتیجه گیری اشتباه در زمینه رشد اخلاقی زنان منجر شده است. شاید اگر کولبرگ در طرح موضوع خود با روش‌ها و ابزارهای مختلف تحقیق می‌کرد و جامعه آماری خود را از فرهنگ‌ها و مذاهب متنوع انتخاب می‌کرد، کمتر دچار اشتباه می‌شد؛ اما این نکته همچنان باقی می‌ماند که اگر نظرگاه‌های شناختی درباره انسان تنها به منابع مادی متصل باشد، بهره آن‌ها از حقیقت ناچیز خواهد بود؛ گرچه هر کدام از این نظریات به بخشی از حقیقت اشاره می‌کنند.

در نهایت، با وجود نقاط افتراق این نظریه با مباحث قرآن‌شناختی رشد اخلاقی در اسلام، باید به وجه مشترک این نظریه با مباحث رشد اخلاقی در منابع دینی اشاره کرد. رشد اخلاقی در اسلام دارای سیر صعودی است؛ به این صورت که برخی فقط به خاطر عوائد دنیوی، خود را ملزم به رعایت دستورات اخلاقی می‌دانند و برخی، نه فقط برای دنیا، بلکه نگاهی به آخرت هم دارند و آخرین مرحله، جایی است که رعایت دستورات اخلاقی با نگاه توحیدی میسر است و همین سیر صعودی در دیدگاه کولبرگ هم دیده می‌شود؛ یعنی توجه به منافع خود، توجه به رعایت قوانین اجتماعی و توجه به قوانین جهان‌شمول.



نمودار مقایسه‌ای نظریه رشد اخلاقی کولبرگ و رشد اخلاقی در قرآن



در جمع‌بندی موضوعات حاضر درباره رشد اخلاقی زنان و مقایسه‌ای که بین نظریه کولبرگ و نظر اسلام صورت گرفت، مسائلی در حیطه نگاه به زن در بُعد نظری و عملکردهای او در حیطه عملی، قابل طرح و حل می‌باشد؛ به عبارتی، اگر اخلاق کاربردی را حیطه‌ای از اخلاق بدانیم که تأملات آن سبب حل مسائل مربوط به جامعه می‌شود، می‌توان نتایج تحقیق حاضر را در حل مسائل زیر قابل استناد دانست:

همیشه در حیطه اخلاق مربوط به زنان، شبهاتی مطرح می‌شود که هدف‌گذاری طرح آنان از جانب مغرضان برون‌دینی و جاهلان درون‌دینی، سبب ایجاد نگرشی ضعیف به حیطه اخلاقیات زنان در بستر خانواده و جامعه شده است. نگرشی که برخلاف تأملات و واژگان قرآنی، منشأ گناه آدم را نیز فریب حوا می‌داند و در ادامه



همین رویکرد، زنان را ابزار شیطان برای فریب مردان معرفی می‌کند. این دیدگاه، فارغ از اینکه در چه تفکر و جریانی ریشه دارد، می‌تواند رشد اخلاقی زنان و جامعه را به شدت تحت الشعاع خود قرار دهد؛ چراکه نگاه معیوب به یک پدیده سبب شکل‌گیری گرایش‌ها و رفتارهای معیوب خواهد شد. به همین منظور، ارائه نظریاتی که تحقیق حاضر و تحقیق‌های مشابه در صدد نهادینه‌سازی آن هستند، می‌تواند ابتدا جریان‌های اشتباه جامعه را در حیطه اخلاق مربوط به زنان مشخص و سپس، نگاه و تفکر درست را جایگزین کند.

در گام بعدی، زمانی که رشد اخلاقی را منفک از فرد بدانیم و برچسب جنسیت و الگوی عام بدان ننزیم، بسترهای حضور یکسان در جامعه برای بروز و ظهور استعدادها و مختلف فراهم می‌شود؛ توضیح آنکه بسیاری از دستورات اخلاقی اسلام در بستر اجتماع، با این هدف‌گذاری طرح شده است که کشتی اجتماع، محل ظهور و بروز جنسیت افراد نیست و جنسیت تنها در تعاملات درون خانوادگی اجازه بروز دارد. حال که جهت‌گیری اسلام در حیطه اخلاق براساس چنین رویکردی است، وجود تفکرات غلط مخالف سبب می‌شود بخش عظیمی از جامعه که زنان هستند، اجازه رشد و بالندگی کامل اجتماعی و حضور فراجنسیتی در جامعه نداشته باشند. زمانی که نگاه مردان جامعه به زنان، نگاهی سازنده باشد و نگاه خود زنان در شخصیت‌شناسی، نگاهی متعالی و هم‌تراز باشد، می‌توان انتظار داشت که بستر جامعه برای حضور اخلاقی زنان و به تبع آن، حضور سالم در دیگر ابعاد فراهم گردد. البته این امر بدان معنا نیست که ضعف اخلاقی افراد جامعه با نگاه درست رفع می‌شود؛ اما یقیناً نگاه تبعیض‌آمیز اخلاقی به زن و مرد، اگر رفع نشود، بار منفی برای حضور سالم زنان در اجتماع در پی خواهد داشت.



نتیجه‌گیری

نتایج مقاله در پاسخ به سؤالات تحقیق به این شرح است:

در پاسخ به سؤال اول تحقیق باید گفت کولبرگ از تحقیقات خود نتیجه گرفت که رشد قضاوت اخلاقی به تدریج و به ترتیب در سه سطح که هر سطح نیز دارای دو مرحله است، صورت می‌گیرد. این سطوح سه‌گانه اخلاقی عبارت‌اند از: استدلال پیش‌قراردادی، قراردادی و فوق‌قراردادی. هر یک از سه سطح اخلاقی دارای دو مرحله است که در مجموع، شش مرحله می‌شود: داوری براساس ترس از مجازات یا به امید پاداش، داوری براساس خودخواهی و نگرش ابزاری به دیگران، تلاش برای حفظ روابط خود با دیگران، توسل به قانون تکلیف و حفظ وضعیت موجود، قرارداد اجتماعی و تأکید بر تکلیف متقابل، تبعیت از وجدان براساس قانون عام جهانی و تأکید بر ارزش انسان و کرامت او به‌مثابه والاترین ارزش‌ها. طبق این نظریه، زنان از نظر تشخیص و رفتار از مرحله دوم فراتر نمی‌روند.

در پاسخ به سؤال دوم تحقیق چنین نتیجه‌گیری شد که رشد اخلاقی در قرآن کریم در فطرت الهی ریشه دارد؛ فطرتی که آئینه انعکاس‌دهنده تجلیات اخلاقی رب‌العالمین است و از سوی دیگر، سازنده انسان در زندگی دنیا و شکل‌دهنده حیات ابدی اوست. رشد اخلاقی به معنی ربانی و الهی شدن از طریق کسب اوصاف و افعال ربوبی و الهی است که نمونه آن در اوصاف و افعال خدا وجود دارد. همچنین، در هیچ‌یک از ابعاد رشد اخلاقی در قرآن کریم، یعنی در توصیف‌شناسی، ریشه‌شناسی، ابزارشناسی و برون‌دادشناسی رشد اخلاقی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. به عبارتی، زنان و مردان به‌طور بالقوه از شرایط یکسان در زمینه رشد اخلاقی برخوردارند و تفاوت‌های رشدی در این زمینه تنها مربوط به ابعاد اکتسابی و تربیتی است.

در پاسخ به سؤال سوم تحقیق، چهار نقد اساسی در دو بخش ساختاری و محتوایی به نظریه کولبرگ وارد است: نقد «محدودیت» به معنای داشتن ابزار ناقص



در جریان نظریه پردازی و نقد «تعمیم» به معنای ناقص بودن تعمیم کلی دربارهٔ عقب بودن رشد اخلاقی زنان بر مبنای جنبهٔ روان‌شناختی، در بخش نقد ساختاری، و نقد «تکامل» به معنای محدودیت قائل شدن برای رشد اخلاقی زنان و نقص مراحل رشد اخلاقی و نیز نقد «جنسیت» به معنای نتیجه‌گیری اشتباه دربارهٔ رشد اخلاقی زنان و داشتن نگاه جنسیتی در نظریه پردازی.

در پاسخ به سؤال چهارم، با توجه به نتایج تحقیق، دو مسئلهٔ اساسی در حیطهٔ نظری و عملی مربوط به اخلاق زنان قابل حل و استناد است. در حیطهٔ نظری، ارائهٔ نگاه درست به رشد اخلاقی زن به جای نگاه معیوب فریبده و اغواگر بودن زن مطرح می‌شود و در حوزهٔ عملی، زمینه و بستر سازنده برای حضور فراجنسیتی زنان در جامعه، از طریق نهادینه‌سازی نگاه سالم اخلاقی به زنان فراهم می‌گردد.

در نهایت، پیشنهاد محققان بعد از بررسی تطبیقی دیدگاه رشد اخلاقی کولبرگ با مبانی قرآنی این است که در بررسی و الگوسازی نظریات مادی‌گرا، حتماً به جنبه‌های مغفول و معیوب این نظریات توجه شود و از طریق بررسی‌های درون‌دینی، تناقضات ساختاری و محتوایی این دست نظریات که انسان‌شناسی را در قالب الگوی آزمایشگاهی ارائه می‌دهند، استخراج گردد. این تحقیق تنها تلاشی بود که با نگاه به بخشی از نظریهٔ رشد اخلاقی کولبرگ، صحت و اعتبار این نظریه را به سنجش گذاشت.





کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اتکینسون، ریتا و دیگران (۱۳۸۵)، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهینی، تهران: رشد.
۴. پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۳)، *روانشناسی رشد (۲) با نگرشی به منابع اسلامی*، تهران: سمت.
۵. پیاز، ژان (۱۳۷۹)، *فضاوت‌های اخلاقی کودکان*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: نشر نی.
۶. پیره، روژه (۱۳۷۰)، *روانشناسی اختلافی زن و مرد*، ترجمه حسین سروری، تهران: انتشارات جانزاده.
۷. تانگ، رزماری (۱۳۹۶)، *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *مراحل اخلاق در قرآن*، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
۱۰. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۳)، *نظام اخلاقی اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. دیکسون، آن (۱۳۷۳)، *قدرت زن، مؤثرترین شگردهای قاطعیت*، ترجمه توران دخت تمدن، تهران: البرز.
۱۲. سیف، سوسن، پروین کدیور، رضا کرمی نوری و حسین لطف‌آبادی (۱۴۰۱)، *روانشناسی رشد (۱)*، تهران: سمت.
۱۳. شارون، بگلی (۱۳۷۴)، «چرا مردان و زنان متفاوت فکر می‌کنند؟»، ترجمه مرصده سمیعی، ماهنامه جامعه سالم، ش ۲۱، ص ۳۸-۵۷.
۱۴. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: امیرکبیر.



۱۵. شکلتون، ویویان و کلایو فلچر (۱۳۷۱)، *تفاوت‌های فردی*، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۱۷. فیروزمهر، محمدمهدی (۱۳۹۹)، «عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی»، *مطالعات علوم قرآن*، دوره ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، ص ۸-۳۳.
۱۸. کدیور، پروین (۱۳۷۸)، *روانشناسی اخلاق*، تهران: آگاه.
۱۹. کلین، ملانی و جودیت اسمتانا (۱۳۸۹)، *رشد اخلاقی*، ترجمه محمدرضا جهانگیری زاده قمی و دیگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۱. لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۱)، *رشد اخلاقی ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی*، تهران: شابک.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *مجموعه آثار (ج ۲۳)*، تهران: صدرا.
۲۳. هاید، جانت شیلی (۱۳۸۴)، *روانشناسی زنان*، ترجمه اکرم خمسه، تهران: آگه.
۲۴. هترینگتون، ای. میوس و راس دی. پارک (۱۳۷۳)، *روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر*، ترجمه جواد طهوریان و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی.
25. Donenberg. G. R & Hoffman. L. W. (1990). "Gender Defferent in Moral Dewelopment". *Sex Rule*, 18 (11-12), p. 701-717.
26. Gilligan. C. (1998). *Minding Women: Reshaping the Educational realm*. Cambridge. MA. Harward University Press.

References

۱. *The Holy Quran*.
۲. *Nahj al-Balaghe*.
۳. Atkinson, Rita and others (۲۰۰۶). *Hilgard's field of psychology*. translated by Mohammad Naghi Brahini. Tehran: Rushd.
۴. Dixon, Ann (۲۰۱۳). *Women's power, the most effective methods of decisiveness*. translated by Torandokht Tamdon. Tehran: Alborz.
۵. Donenberg. G. R & Hoffman. L. W. (۱۹۹۰). "Gender Defferent in Moral Dewelopment". *Sex Rule*, ۱۸ (۱-۱۲), p. ۷۰۱-۷۱۷.
۶. Firouzmehr, Mohammad Mahdi (۲۰۱۹). "Effective factors on moral development from a Qur'anic point of view". *Studies of Qur'anic Sciences*. Vol. ۲, No. ۲ (۴), p. ۸-۳۳.
۷. Giddens, Anthony (۲۰۰۰). *Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri. Tehran: Ney Publishing.
۸. Gilligan. C. (۱۹۹۸). *Minding Women: Reshaping the Educational realm*. Cambridge. MA. Harward University Press.
۹. Haqqani Zanjani, Hossein (۱۹۹۴). *Ethical System of Islam*. Tehran: Islamic Farhang Publishing House.
۱۰. Hetherington, E. Meuse and Ross D. Park (۱۹۹۴). *child psychology from a contemporary perspective*. translated by Javad Tahorian and others. Mashhad: Astan Quds Razavi.
۱۱. Hoza and University Research Institute (۲۰۱۳). *developmental psychology (2) with an attitude to Islamic sources*. Tehran: Samt.
۱۲. Hyde, Janet Shiblei (۲۰۰۵). *Psychology of Women*. translated by Akram Khamse. Tehran: Agah.
۱۳. Javadi Amoli, Abdullah (۲۰۰۵). *stages of morality in the Qur'an*. Qom: Isra'a.
۱۴. Javadi Amoli, Abdullah (۲۰۱۲). *A woman in the mirror of Jalal and Jamal*. Qom: Isra'a.
۱۵. Kadivar, Parvin (۱۹۹۹). *Moral Psychology*. Tehran: Aghah.
۱۶. Klein, Melanie and Judith Smetana (۲۰۰۹). *Ethical Development*. translated by Mohammad Reza Jahangirizadeh Qomi and others. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
۱۷. Lotfabadi, Hossein (۲۰۰۲). *Moral, Value and Religious Development in Adolescence and Youth*. Tehran: Shabak.
۱۸. Motahari, Morteza (۲۰۰۶). *collection of works (Vol. 23)*. Tehran: Sadra.
۱۹. Piaget, Jean (۲۰۰۰). *Children's Moral Judgments*. translated by Mohammad Ali Amiri. Tehran: Ney Publishing.
۲۰. Pireh, Roje (۱۹۹۱). *the differential psychology of men and women*. translated by Hossein Sarvari. Tehran: Janzadeh Publishing House.
۲۱. Seif, Sosan, Parveen Kadivar, Reza Karmi Nouri and Hossein Lotfabadi (۲۰۲۱). *Psychology of Development (1)*. Tehran: Samt.
۲۲. Shaarenijad, Ali Akbar (۱۹۹۶). *Culture of Behavioral Sciences*. Tehran: Amirkabir.
۲۳. Shackleton, Vivian and Clive Fletcher (۱۹۹۲). *Individual Differences*. translated by Yusuf Karimi and others. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
۲۴. Sharon, Bagli (۱۹۹۵). "Why do men and women think differently?". translated by Mersedah Samyei. *Healthy Society Monthly*, Vol. ۲۱, p. ۳۸-۵۷.
۲۵. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (۱۹۹۶). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Scholars Association.
Tang, Rosemary (۲۰۱۶). *A Comprehensive Introduction to Feminist Theories*. translated by Manijeh